



Examining Pure Economic Damage in the Laws of Iran, England and Egypt

Alireza Hovizawy¹, Hamid Bazrpach², Hosein Jalali³

1. PhD Student of Private law, Department of Law, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Law, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran.

3. Assistant Professor, Department of Law, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 329-344

Article history:

Received: 22 Nov 2023

Edition: 6 Feb 2024

Accepted: 26 Mar 2024

Published online: 5 Jun 2024

Keywords:

pure economic damage, non-benefit, benefits, possible gain, waste.

Corresponding Author:

Hamid Bazrpach

Address:

Iran, Karaj, Islamic Azad University, Karaj Branch, Department of Law.

Orchid Code:

0009-0006-6430-5227

Tel:

09127330025

Email:

hamid.bazrpach@kia.ac.ir

ABSTRACT

Background and Aims: pure economic damage is one of the important issues regarding which there is a difference of opinion, and this has made its comparative examination necessary. Based on this, the purpose of this article is to examine pure economic damage in the laws of Iran, England and Egypt.

Materials and Methods: This article is descriptive and analytical. Materials and data are also qualitative and data collection was used in collecting materials and data.

Ethical Considerations: In this article, the originality of the text, honesty and trustworthiness are observed.

Findings: In English law, purely economic damages are accepted, but the damage caused by deliberate and careless actions is separated. What is presented as pure economic damage in British law is presented as non-profit in Iranian and Egyptian law. In Iranian law, according to Note 2 of Article 515 of the Law of Procedure of Public and Revolutionary Courts (in Civil Affairs) approved in 1379, damages caused by non-profit cannot be claimed. its application in other cases is against the standards of Sharia. In Egyptian law, pure economic damage is accepted in the form of non-profit.

Conclusion: In the legal doctrine, the tendency towards wide compensability of non-profit is evident, while the correctness and efficiency of this expanded view is doubted due to some legal considerations, such as the lack of certainty of harm in non-profit, as it has been noticed by Anglo-Saxon judges and lawyers.

Cite this article as:

Hovizawy A, Bazrpach H, Jalali H. Examining Pure Economic Damage in the Laws of Iran, England and Egypt. *Economic Jurisprudence Studies*. 2024.



دوره ششم، شماره ۵، سال ۱۴۰۳

بررسی خسارت اقتصادی محض در حقوق ایران، انگلیس و مصر

علیرضا حویزوی^۱، حمید بذریچ^۲، حسین جلالی^۳

۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، گروه حقوق، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

۲. استادیار، گروه حقوق، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

۳. استادیار، گروه حقوق، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: خسارت اقتصادی محض یکی از موضوعات مهم است که در خصوص آن اختلاف نظر وجود دارد و همین امر بررسی تطبیقی آن را ضروری ساخته است. بر همین اساس، هدف مقاله حاضر بررسی خسارت اقتصادی محض در حقوق ایران، انگلیس و مصر است.

مواد و روش‌ها: مقاله حاضر توصیفی تحلیلی است. مواد و داده‌ها نیز کیفی است و از فیش‌برداری در گردآوری مطالب و داده‌ها استفاده شده است.

ملاحظات اخلاقی: در این مقاله، اصالت متن، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

یافته‌ها: در حقوق انگلیس، خسارات اقتصادی محض پذیرفته شده است. اصل بر عدم قابلیت جبران خسارات اقتصادی محض ناشی از بی‌احتیاطی است. البته چنانچه خسارت خسارات اقتصادی محض ناشی از بی‌احتیاطی به تبع ایراد صدمه فیزیکی به جسم یا اموال مادی مدعی به‌وجود آمده باشد، قابل جبران است. آنچه در حقوق انگلیس به‌عنوان خسارت اقتصادی محض مطرح است در حقوق ایران و مصر تحت عنوان عدم‌النفع مطرح شده است. در حقوق ایران، بر اساس تبصره ۲ ماده ۵۱۵ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۱۳۷۹، خسارت ناشی از عدم‌النفع قابل مطالبه نیست. در حقوق مصر نیز خسارت اقتصادی محض در قالب عدم‌النفع پذیرفته شده است.

نتیجه: در دکتترین حقوقی، گرایش به جبران‌پذیری وسیع عدم‌النفع مشهود است؛ درحالی‌که درستی و کارایی این دیدگاه موسع از جهت پاره‌ای ملاحظات حقوقی مانند عدم مسلم بودن ضرر در عدم‌النفع، آن‌گونه که مورد توجه حقوق کامن‌لا قرار گرفته، مورد تردید است.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۳۲۹-۳۴۴

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۹/۰۱

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۱۱/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۰۷

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۳/۱۶

واژگان کلیدی:

خسارت اقتصادی محض، عدم‌النفع، منافع، ممکن‌الحصول، اتلاف.

نویسنده مسئول:

حمید بذریچ

آدرس پستی:

ایران، کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج، گروه حقوق.

کد ارکید:

0009-0006-6430-5227

تلفن:

۰۹۱۲۷۳۳۰۰۲۵

پست الکترونیک:

hamid.bazrpach@kiaui.ac.ir

۱. مقدمه

تحت چه شرایطی قابل مطالبه بوده و در حقوق ایران و مصر چه جایگاهی دارد؟ به عبارت دقیق‌تر آیا خسارت اقتصادی محض در حقوق ایران و مصر پذیرفته شده و قابل مطالبه است؟ فرضیه مقاله نیز بدین شکل قابل طرح است که «خسارت اقتصادی محض در حقوق انگلیس و مصر پذیرفته شده؛ اما در حقوق ایران این نوع خسارت قابل مطالبه نیست». بررسی این موضوع از این جهت اهمیت دارد که فرصت یک مطالعه تطبیقی در حقوق انگلیس و مصر فراهم شده و امکان ارزیابی دقیق‌تر رویکرد حقوق ایران در خصوص خسارت اقتصادی محض میسر می‌شود.

۲. مواد و روش‌ها

مقاله حاضر توصیفی تحلیلی است. مواد و داده‌ها نیز کیفی است و از فیش‌برداری در گردآوری مطالب و داده‌ها استفاده شده است.

۳. ملاحظات اخلاقی

در این مقاله، اصالت متن، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

۴. یافته‌ها

در حقوق انگلیس، خسارات اقتصادی محض پذیرفته شده؛ اما خسارت ناشی از اعمال عمدی و بی‌احتیاطی، تفکیک شده است. اصل بر عدم قابلیت جبران خسارات اقتصادی محض ناشی از بی‌احتیاطی است. البته چنانچه خسارت خسارات اقتصادی محض ناشی از بی‌احتیاطی به تبع ایراد صدمه فیزیکی به جسم یا اموال مادی مدعی به وجود آمده باشد، قابل

در حقوق انگلیس خسارتی که از نقض قرارداد یا از عمل دیگری به کسی می‌رسد را از یک جهت به دو نوع تقسیم کرده‌اند: گاهی زیان از نوع صدمات جسمانی و یا تلف یا نقصان در اموال مادی است و گاهی زیان از نوع از دست دادن پول می‌باشد. این نوع دومی زیان را «خسارت اقتصادی» می‌نامند که خود ممکن است به دو صورت نمود یابد: یا مدعی خسارت، متحمل مخارجی شده است و به عبارت دیگر مقادیری پول از دست داده است و یا از سودی که انتظار داشته در آینده به دست آورد، محروم مانده است. در کامن‌لا برای بیان زیان‌های نوع دوم، در حقوق قراردادها از اصطلاحات «خسارت انتظار» و یا «منافع از دست رفته»، در برابر «خسارت اتکا» استفاده می‌شود و در حقوق مسؤولیت مدنی، اصطلاح عام «خسارت اقتصادی» به کار می‌رود. «خسارات اقتصادی» خود از جهت دیگری نیز به دو نوع تقسیم می‌شود: نخست اینکه، از دست دادن پول (پرداخت مخارج یا محرومیت از سود آینده) در نتیجه ورود صدمه جسمانی به مدعی یا تلف اموال مادی متعلق به وی باشد که در این فرض آن را «خسارت اقتصادی تبعی» نامیده و دوم اینکه، از دست دادن پول بدون ورود هر گونه صدمه یا «خسارت طفیلی» جسمانی به مدعی یا تلف اموال مادی متعلق به وی رخ داده باشد که در این صورت با اصطلاح «خسارت اقتصادی محض» جدایی آن را از سایر خسارات نشان می‌دهند. تمایز و نوآوری مقاله حاضر این است که هدف مقاله حاضر بررسی خسارت اقتصادی محض در حقوق ایران، انگلیس و مصر است. موضوع مهمی که در این مقاله بررسی می‌شود این است که خسارت محض اقتصادی در حقوق انگلیس

تحويل تنزل کرده و خریدار کالا را به قیمتی کمتر از زمان مقرر به فروش رساند در واقع او به میزان تنزل قیمت منفعت از دست داده است. از مصادیق دیگر عدم‌المنفع می‌توان خسارت تأخیر تأدیه را نام برد (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸، ۴۴۵) مورد دیگر محرومیت از کار است مثل توقیف کارگر یا صنعتگر که موجب عدم انجام کار و از دست دادن منفعت می‌شود از این قبیل است جایی که طرفین دعوی از طریق حاضر نشدن در وقت تعیین‌شده یا فراهم نکردن اسباب کار سبب هدر رفتن وقت کارشناس شوند. البته در این مورد حضور به‌موقع طرفین دعوی و تهیه وسیله کار کارشناس تعهدی ناشی از قانون است (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸، ۲۴؛ ماده ۲۴ قانون کارشناسان رسمی). در این خصوص که عدم‌المنفع ضرر و خسارت است یا نه بین فقها اختلاف نظر است اکثریت فقهای شیعه بر این عقیده‌اند که از دست رفتن منفعت ضرر نیست و مطالبه آن امکان‌پذیر نمی‌باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۹، ۳۰۹). مثلاً در موردی که فردی دیگری را از استفاده و بهره‌برداری از مالش باز دارد یا مانع او از فروش کالایش در زمانی که دارای قیمت بالایی در بازار است شود مسئول کسر قیمت کالا یا عدم بهره‌برداری مالک از مالش نمی‌باشد (امام خمینی، ج ۲، ۳۷۴) در این خصوص چنین استدلال شده که منع کننده چونکه برمال استیلا و وضع ید نداشته غصب بر آن صدق نمی‌کند و ضامن منافع فوت شده نیست (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۳۷، ۱۴). در مفتاح‌الکرامه آمده که شهید در فتوایی قابل به ضمان در کسر قیمت شده؛ اما صاحب کتاب مذکور قول عدم ضمان را قطعی شمرده است (حسینی عاملی، بی تا، ج ۶، ۲۰۸). هم‌چنین است نظر صاحب جواهر که می‌فرماید سزاوار نیست در

جبران است. آنچه در حقوق انگلیس به‌عنوان خسارت اقتصادی محض مطرح است در حقوق ایران و مصر تحت عنوان عدم‌المنفع مطرح شده است. در حقوق ایران، بر اساس تبصره ۲ ماده ۵۱۵ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۱۳۷۹، خسارت ناشی از عدم‌المنفع قابل مطالبه نیست. البته تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ جبران منافع ممکن-الحصول را مختص مواردی دانسته که صدق اتلاف نماید و اطلاق آن در غیر موارد مذکور خلاف موازین شرع است. در حقوق مصر نیز خسارت اقتصادی محض در قالب عدم‌المنفع پذیرفته شده است.

۵. بحث

۵-۱. خسارت اقتصادی محض در حقوق ایران

عدم‌المنفع یا از دست دادن منفعت در دکترین حقوقی چنین تعریف شده است: ممانعت از وجود پیدا کردن نفعی که مقتضی وجود آن حاصل شده است مانند توقیف غیر قانونی شاغل به کار که موجب حرمان او از گرفتن مزد شده باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸، ۴۴۵). از دست دادن منفعت دارای مصادیق متعدد و گوناگون است. گاهی به‌موجب عدم انجام تعهد به تأخیر در آن منافی از متعهد له فوت می‌شود. مثل آنکه فروشنده طبق قرارداد بایستی کالایی را در زمان مقرر با قیمتی معین تحويل خریدار دهد و لیکن از انجام تعهد سرباز زده و خریدار مجبور به خرید آن کالا به قیمت بالاتر شده باشد. در این صورت مابه-التفاوت دو قیمت عدم‌المنفع به حساب می‌آید. هم-چنین در این مثال اگر کالا در وقت مقرر بدست خریدار نرسیده و قیمت کالا از وقت مقرر تا زمان

نمود (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸، ۴۴۷). علاوه بر اینکه در عبارات مندرج در قوانین عدم‌النفع خسارت و ضرر تلقی شده از نظر عرف نیز عدم‌النفع ضرر به‌شمار می‌آید. بنابراین به نظر می‌رسد موردی برای تشکیک و تردید در این باره وجود ندارد. از این رو در عرف زبان فارسی می‌گویند: جلوی ضرر را از هر کجا بگیرد منفعت است واضح است که ممانعت از منفعت مسلم نیز ضرر به حساب آید (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۹، ج ۱، ۳۰۹). البته با توجه به تبصره ۲ ماده ۵۱۵ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ که اشعار می‌دارد خسارت ناشی از عدم‌النفع قابل مطالبه نیست، به نظر می‌رسد مقصود از عدم‌النفع در تبصره ۲ ماده ۵۱۵ قانون آئین دادرسی در امور مدنی منافع محتمل‌الحصول می‌باشد.

این موضوع وقتی نزدیک به واقعیت است که توجه شود ماده ۱۴ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در مقام بیان خسارت‌هایی که شاکی در اثر ارتکاب جرم متحمل آن شده است و می‌تواند آن‌ها را مطالبه کند بیان داشته است: «شاکی می‌تواند جبران تمام ضرر و زیان‌های مادی و معنوی و منافع ممکن‌الحصول ناشی از جرم را مطالبه کند». عبارت ماده ۱۴ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در واقع ترجمان دیگری از اصل جبران کامل خسارت است و وقتی در کنار اصل مقرر در ماده ۴۹۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ قرار گیرد، دو مبنای اساسی در حقوق مسئولیت مدنی «جبران کامل خسارت و مبنای قابلیت استناد» را تشکیل می‌دهند. ماده مذکور و به‌ویژه تبصره ۲ آن، امکان مطالبه عدم نفع به‌عنوان یک قاعده را در حقوق ما احیا نموده

عدم ضمان نسبت به کسری قیمت کالا در بازار شک کرد؛ زیرا در این مسئله تفویت مال نه مستقیماً و نه با واسطه صورت نگرفته است (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۳۷، ۱۵). در واقع ایشان ضمان مبتنی بر اتلاف و تسبیب را منتفی دانسته است. البته صاحب ریاض در این خصوص مایل به ضمان است و می‌فرماید این موارد عرفاً ضرر بحساب آمده و مشمول قاعده نفی ضرر می‌باشد (طباطبایی، ۱۴۱۴، ج ۲، ۳۰۱)؛ اما مطابق دیدگاه مشهور فقها عدم‌النفع جایز نیست.

به پیروی از دیدگاه مشهور فقها، تبصره ۲ ماده ۵۱۵ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ در باب نهم با عنوان مطالبه خسارت و اجبار به انجام تعهد اشعار می‌دارد: «خسارت ناشی از عدم‌النفع قابل مطالبه نیست و خسارت تأخیر تأدیه در موارد قانونی، قابل مطالبه می‌باشد». در همین حال ماده ۷۲۸ قانون آئین دادرسی مدنی از دست دادن منفعت را ضرر می‌انگارد و می‌گوید: ضرر ممکن است به واسطه از بین رفتن مالی باشد و یا به واسطه فوت شدن منفعتی که از انجام تعهد حاصل شده است. همین‌طور ماده ۵ قانون مسئولیت مدنی کم شدن نیروی کار زیان دیده که بر اثر آسیب وارده به بدن یا سلامتی او حاصل می‌شود را قابل جبران دانسته که این هم نوعی عدم‌النفع است. از مواد قانونی مذکور و مواد دیگری نظیر آنها مثل بند ۳ ماده ۹ قانون آیین دادرسی کیفری که محرومیت از منافع ممکن‌الحصول را قابل مطالبه بشمار آورده یا ماده ۷۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی راجع به خسارت تأخیر تأدیه می‌توان در موارد سکوت قانون معیار قطعی برای جبران زیان‌هایی که دارای وصف عدم‌النفع هستند انتزاع و تعیین

قاعده‌های که اختصاص به ضرر و زیان ناشی از جرم ندارد (محمدی پورشاد و همکاران، ۱۳۹۷، ۷۳).

در هر حال خسارات عدم‌النفع از دست دادن (منفعت) در صورتی که درجه احتمال جلب منفعت به اندازه‌ای باشد که بتوان آن را حتمی دانست از لحاظ عرف و موازین قانونی و حقوقی قابل جبران و مطالبه است پس کارگری که روزانه به دنبال کار رفته و معمولاً هم کاری پیدا کرده و با انجام آن دستمزدی دریافت می‌نموده؛ در صورتی که بر اثر تصادف با اتومبیل شخصی مصدوم گردد یا از طریق بازداشت غیر قانونی موجبات عدم انجام کار وی فراهم آید می‌توان کارگر مصدوم یا بازداشت‌شده را مستحق مطالبه خسارت دانست این نظر مطابق قوانین موضوعه از جمله ماده ۶ قانون مسئولیت مدنی می‌باشد (کاتوزیان، ۱۳۷۱، ج ۱، ۲۲۲). طبق ماده ۶ قانون مذکور، محرومیت از حق وقتی قابل جبران شناخته شده که بر اثر تعرض به حق قانونی زیان دیده لطمه‌ای به او وارد شود در واقع این ماده هم بر ضرورت وجود حق قانونی در هنگام ورود خسارت تأکید کرده است در بند دوم ماده مذکور آمده است. در صورتی که در زمان وقوع آسیب زیان دیده قانوناً مکلف بوده و یا ممکن است بعدها مکلف شود شخص ثالثی را نگهداری نماید و در اثر مرگ او شخص ثالث از آن حق محروم گردد وارد کننده زیان باید مبلغی به‌عنوان مستمری متناسب ... به آن شخص پرداخت کند...».

هم‌چنین بر اساس قانون مسئولیت مدنی خسارتی قابل مطالبه است که موجب تضییع حق قانونی اشخاص شود ماده یک قانون مذکور به این امر تصریح کرده و مقرر می‌دارد: «هر کس به جان یا سلامتی

است. البته باید به این نکته نیز توجه نمود که هر چند قانون‌گذار ابتدا طی یک اقدام مثبت در ماده ۱۴ به طور مطلق منافع ممکن‌الحصول را قابل جبران دانسته؛ ولی با توجه به مخالفت شورای نگهبان با قابل جبران بودن خسارت مذکور، در تبصره ۲ ماده فوق استثنائاتی بر قلمرو این نهاد حقوقی وارد کرده است. به موجب تبصره مذکور: «منافع ممکن‌الحصول تنها به مواردی اختصاص دارد که صدق اتلاف نماید». علت این امر، خلاف شرع دانستن منافع ممکن‌الحصول به‌زعم فقهای شورای نگهبان بوده است. در متن ابتدایی، قانون‌گذار با عبارت: «مدعی خصوصی می‌تواند جبران تمام ضرر و زیان‌های مادی و معنوی ناشی از جرم را مطالبه کند» مطلقاً هر نوع خسارت مادی و معنوی ناشی از جرم را قابل جبران دانسته است. اما شورای نگهبان با بیان این امر که «منافع ممکن‌الحصول اختصاص به مواردی دارد که صدق اتلاف کند مانند کسی که از قبل برای کاری اجیر شده باشد، بنابراین در ماده ۱۴ اطلاق آن در غیر موارد مذکور خلاف موازین شرع است» سبب شد تا برای تأمین نظر شورای نگهبان، این تبصره به ماده مزبور الحاق شود. هر چند که هدف از اضافه شدن شرط «صدق اتلاف»، تأمین نظر شورای نگهبان بود اما تبصره مذکور از یک جهت قلمروی ماده ۱۴ را گسترش داده است؛ چه اینکه اگر بر عدم نفع، عنوان اتلاف صدق نماید، دیگر تفاوتی وجود ندارد که خسارت عدم نفع مربوط به جبران ضرر و زیان ناشی از جرم باشد یا غیر آن. به عبارت دیگر، صرف‌نظر از هدف مقنن از افزودن تبصره ۲ به ماده ۱۴ قانون آئین دادرسی کیفری، این تبصره، این قاعده کلی را به ما ارائه می‌کند که هر جا بر عدم نفع عنوان اتلاف صدق نماید، در لزوم جبران آن نباید تردید نمود؛

یا مال یا آزادی با حیثیت یا شهرت تجارتي یا هر حق ديگر که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده لطمه ای وارد نماید... مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود می‌باشد».

حال این سؤال مطرح می‌شود که اگر از حق مورد تجاوز زبان دیده در قانون ذکری بمیان نیامده باشد محرومیت و تضییع آن قابل مطالبه نمی‌باشد؟ به- عنوان مثال، چنانچه شخص توانمندی هزینه زندگی و سرپرستی فرد دیگری را که قانوناً تکلیفی در نگهداری و تأمین نفقه او ندارد عهده دار گردد، در صورت فوت شخص توانمند بر اثر تصادف رانندگی فردی که تحت سرپرستی او بوده و از مستمری اعطایی او بهره‌مند می‌شده به جهت از دست دادن موقعیت سودمندی که داشته آیا می‌تواند از راننده مقصر مطالبه خسارت کند؟ همان‌طور که قبلاً گفته شد مواد ۱ و ۶ قانون مسئولیت مدنی خسارت ناشی از تجاوز به حق قانونی را قابل مطالبه می‌داند لذا چنانچه بر این اعتقاد باشیم که محرومیت از موقعیت سودمند موجود از مصادیق تجاوز به حق به‌شمار می‌آید چون در قانون به داشتن چنین حقی تصریح نشده است، پس بر مبنای قانون مسئولیت مدنی قابل جبران نمی‌باشد. برای اینکه خسارت مزبور جبران شود و به این قاعده مهم حقوق که می‌گوید هیچ ضرری نباید جبران نشده باقی بماند خدشه وارد نگردد باید به دنبال یافتن راه حلی برای رفع این بی-عدالتی باشیم. به‌همین منظور یکی از حقوق دانان راه‌حل‌های مختلفی برای این امر بیان نموده است: «در این باره می‌توان نظریه دیگری هم مطرح کرد و آن چنین است که ضرر قابل مطالبه گاهی به لحاظ تجاوز به حقی از حقوق قانونی است و گاهی هم

بموجب از دست دادن منفعت مسلم و حتمی است. لذا ضرورتی ندارد که ضرر ناشی از تجاوز به حقی باشد که به‌طور خاص مورد حمایت و تأیید قانون است، بلکه خسارتي هم که در اثر برهم خوردن موقعیت سودمندی برای زیان دیده به‌وجود می‌آید به لحاظ از دست دادن منفعت مسلم قابل مطالبه است. البته بشرط آنکه این موقعیت مخالف قانون نباشد» (سلیمان مرقس، ۱۹۹۲، ج ۱، ۱۳۳). چنانچه از دست رفتن منفعت حتمی و مسلم باشد بنحوی که مثلاً استمرار سرپرستی و پرداخت نفقه در صورت عدم فوت شخص توانمند نسبت به آینده احراز گردد و موقعیت مذکور هم بر اساس روابط نامشروع و خلاف قانون ایجاد نشده باشد می‌توان مورد را از مصادیق تفویت منفعت و عدم‌النفع به حساب آورد که مطابق بند سوم ماده ۹ قانون آئین دادرسی کیفری و ذیل ماده ۷۲۸ قانون آئین دادرسی مدنی از جمله خسارات قابل جبران می‌باشد. در حقوق مصر با استدلال مذکور هرگونه لطمه به منفعت مالی را خسارت مادی به حساب آورده و قابل جبران می‌دانند (سلیمان مرقس، ۱۹۹۲، ج ۱، ۱۳۳).

۵-۲. خسارت اقتصادی محض در حقوق انگلیس

در حقوق قراردادهای انگلیس، اصطلاح «خسارت انتظار» به‌عنوان ضابطه تعیین خسارات ناشی از نقض قرارداد شناخته شده می‌باشد که بر اساس آن هدف باید قرار دادن زیان دیده در وضعیتی باشد که در فرض اجرای قرار داد، در آن قرار می‌گرفت. در حقوق انگلیس جبران جزئی چنین منافع مورد انتظاری حتی اگر وقوع آن‌ها قطعی هم نباشد، پذیرفته شده است. مثلاً در یک دعوی خواهان قراردادی برای

مرزی ندارد؛ بلکه با قواعد و شرایط حقوقی متعددی امکان مطالبه عدم‌النفع محدود می‌گردد.

یک دعوی بسیار معروف در این زمینه در حقوق انگلیس دعوی هدلی و یکسندل (۱۸۵۹) می‌باشد. این دعوی دربارهٔ یک قطعه (محور) آسیاب بوده که آسیابان آن را برای تعمیر ارسال نموده بود؛ ولی قطعه با چند روز تأخیر پس از تاریخ مقرر، تحویل آسیابان گردید. به این سبب آسیاب در این مدت کار نکرد و از این رو آسیابان سودی را که در صورت کار کردن آسیاب در این مدت به دست می‌آورد عدم‌النفع مطالبه کرد ولی دادگاه این دعوی را مردود دانست و چنین استدلال کرد که استحقاق دریافت چنین غرامتی منوط به تحقق دو شرط می‌باشد نخست اینکه وقوع خسارت بر اساس سیر عادی امور ناشی از نقض تعهد از سوی خواننده باشد. دوم اینکه احراز شود که امکان وقوع چنین ضرری به‌عنوان نتیجهٔ ممکن نقض قرارداد، در زمان انعقاد آن در اندیشهٔ طرفین بوده است. این در حالی است که در این دعوی هیچ کدام از این دو شرط محقق نبود؛ زیرا معمولاً در این موارد شخص باید قطعهٔ یدکی تهیه دیده باشد و آسیابان اگر قطعهٔ یدکی را پیش‌بینی کرده بود، آسیاب به‌کار می‌افتاد و این خسارت رخ نمی‌داد شرط دوم هم محقق نبود؛ زیرا آسیابان صریحاً به طرف مقابل اعلام نکرده بود که آسیاب بدون این محور کار نمی‌کند.

در حقوق انگلیس، گفته شده در ارزیابی میزان غرامت تمرکز بر روی ضرر واقعی زیان دیده می‌باشد. اگر واقعاً زبانی به مدعی نرسیده باشد، غرامت اسمی مورد حکم قرار می‌گیرد البته غرامت شامل نفع حاصل از قرارداد در صورت اجرای آن نیز می‌باشد.

تحویل تعدادی نمونه کالا در موعد معینی جهت عرضه در نمایشگاه بازرگانی، منعقد کرده بود. نمونه‌ها دیر رسید و در پی اقامهٔ دعوی وی مستحق شناخته شد که منافع مورد انتظار ناشی از فروشی که در صورت بموقع رسیدن نمونه‌ها ممکن بود داشته باشد را مطالبه کند (استون، ۲۰۰۳، ۲۱۱). در توجیه به‌کار بردن این معیار برای جبران خسارت قراردادی، گفته شده که قابل جبران شناختن زبانه‌های مورد توقع انگیزه‌ای برای اجرای قرارداد ایجاد می‌نماید؛ زیرا اگر طرفی که قصد نقض عهد دارد بداند که با عدم اجرای قرارداد نیز وی می‌بایست منافع مورد انتظار طرف مقابل از قرارداد را بدهد، دیگر انگیزه‌ای برای نقض عهد نخواهد داشت.

در حقوق انگلیس، هم‌چنان که در دعوی رابینسون و هارمن (۱۸۴۸) بیان شده اصل در غرامت قراردادی برخلاف حقوق مسؤولیت مدنی این است که زبان دیده در وضعیتی قرار گیرد که اگر قرارداد اجرا می‌شد در آن وضع قرار داشت. به چنین غرامتی اصطلاحاً سود مورد انتظار گفته می‌شود. از این رو در حقوق انگلیس جبران جزئی محروم ماندن از سود آینده تحت عنوان سود مورد انتظار علی‌الاصول ممکن است حتی اگر وقوع آن قطعی نباشد. مثلاً در یک دعوی خواهان قراردادی برای تحویل تعدادی نمونه در موعدی معین جهت نمایشگاه بازرگانی بسته بود. نمونه‌ها دیر رسید و خواهان مستحق شناخته شد که عدم‌النفع فروشی را که او اگر نمونه‌ها بموقع می‌رسید ممکن بود داشته باشد، مطالبه کند (استون، ۲۰۰۳، ۲۱۱). با این حال این بدین معنی نیست که تعیین غرامت برای عدم‌النفع حد و

برای تعیین چنین غرامتی قواعدی در حقوق انگلیس وجود دارد که بررسی می‌شود.

یکی از قواعد ارزیابی خسارت در حقوق انگلیس موسوم به قاعده بهای بازار است. این شیوه ارزیابی غرامت بر این فرض استوار است که با نقض قرارداد طرف مقابل فوراً اقدام به کاهش خسارت خود می‌کند. اگر قرارداد خرید کالایی بوده، آن کالا را از جای دیگری می‌خرد و اگر قرارداد برای فروش کالا بوده آن را به کس دیگری می‌فروشد. در این صورت تنها زمانی که ممکن است بکند این است که کالا را گرانتر بخرد یا ارزانتر بفروشد؛ بنابراین غرامت از راه تعیین مابه‌التفاوت بهای قرارداد (ثمن) با بهای بازار در زمان نقض قرارداد به دست می‌آید قیمت بازار در جایبست که کالا به قیمتی که طبق قاعده عرضه و تقاضا تعیین می‌شود قابل خرید و فروش است. این شیوه محاسبه خسارت بطور خاص در مواد ۵۰ و ۵۱ قانون فروش کالا ۱۱۹۷۹ مقرر شده است ولی در موارد دیگر نیز قابل اعمال می‌باشد. اعمال قاعده بهای بازار در بسیاری موارد به این نتیجه می‌انجامد که طرف مقابل هیچ زبانی نبرده است؛ زیرا اغلب هیچ تفاوتی میان بهای قراردادی و بهای بازار وجود ندارد. از این رو در این موارد غرامت اسمی مورد حکم قرار می‌گیرد (الیوت؛ کوین، ۲۰۰۹، ۳۴۸).

گاهی با اینکه بهای قراردادی با بهای بازار یکسان است ولی شخص مدعی غرامت بابت از دست دادن معامله می‌باشد. مثلاً الف کالایی را به ب می‌فروشد ولی ب نقض قرارداد می‌کند و آن را تحویل نمی‌گیرد الف همان کالا را به ج بهمان بها می‌فروشد؛ بنابراین الف زبانی نکرده و تنها غرامت اسمی باید مورد حکم قرار گیرد؛ ولی الف ممکن است استدلال کند که

مستحق غرامت بابت از دست دادن حجم معاملات می‌باشد. بدین معنی که اگر ب نقض قرارداد نمی‌کرد، وی همان مقدار کالا را به ج نیز می‌فروخت و لذا وی یک معامله را از دست داده است. گفته شده این استدلال در جاییکه عرضه کالایی از تقاضایش بیشتر باشد درست است و مورد قبول قرار می‌گیرد.

در برخی دعاوی این موضوع تشریح شده است. در یک پرونده خواهان دلال خودرو بود که خودروها را باید به قیمت کارخانه سازنده می‌فروخت؛ بنابراین بهای قراردادی و بهای بازار در این مورد یکسان بود و ضرری از این جهت قابل تصور نبود. خواننده خودرویی را خریده بود لیکن سپس نقض قرارداد نموده بود. چون در آن زمان تقاضای کمی برای آن نوع خودرو وجود داشت و عرضه بیش از تقاضا بود، دلال با پیش بینی اینکه خریدار دیگری پیدا نخواهد کرد، از کارخانه خواسته بود که خودرو را پس بگیرد. خریدار استدلال می‌کرد که خواهان ضرری نکرده زیرا تفاوتی میان قیمت بازار و قیمت قراردادی در زمانی که او از تحویل گرفتن خودرو استنکاف نموده وجود نداشته دادگاه این دفاع را نپذیرفت و بیان کرد که ماده ۵۰ از قانون فروش کالا تنها در مقام بیان یک قاعده اولیه بوده که در اینجا قابل اعمال نیست از این رو بجهت از دست دادن چنین معامله‌ای که قابل جایگزینی با معامله دیگری هم نبود حکم غرامت به مبلغ ۶۱ پوند به سود خواهان داده شد معادل سودی که از این معامله می‌برد.

یک دعوی قابل قیاس با دعوی بالا دعوی چارتر و سولیوان (۱۹۵۷) بود. موضوع این دعوی با دعوی قبلی یکسان بود با این تفاوت که خودرو از نوعی بود که بنا به اقرار فروشنده تقاضا برای آن در آن زمان

جایی مورد حکم قرار می‌گیرد که «منطقی باشد. این روش در جایی که با نتایج نقض عهد نامتناسب باشد و منجر به «دارا شدن ناعادلانه خواهان شود، مورد حکم قرار نمی‌گیرد؛ زیرا ممکن است هزینه بازسازی در مقایسه با ضرر واقعی به حدی زیاد باشد که خواهان اگر غرامت آن را دریافت کند اساساً در جای دیگری آن را صرف کند (استون، ۲۰۰۳، ۲۱۲).

ضابطه دیگر برای تعیین خسارت قراردادی منافع مورد انتظار متعهدله از اجرای قرارداد است که اعمال این ضابطه به معنی جبران عدم‌المنفع در حقوق مسئولیت قراردادی می‌باشد. در حقوق ایران این موضوع مسکوت گذاشته شده و نشانه‌ای از پذیرش این ضابطه دیده نمی‌شود. به عبارت دیگر، نه تنها در قوانین ایران تصریحی راجع به اینکه هدف از تعیین خسارت قراردادی باید قرار دادن متعهدله در وضعی باشد که در فرض عدم نقض قرارداد در آن قرار می‌گرفت؛ بلکه از واژگان مخارج و مصارف که در ماده ۳۸۶ ق.م. به کار رفته استنباط می‌شود که ضابطه مورد پذیرش قم ایران برای محاسبه خسارات قراردادی، مخارجی است که یک طرف به اعتماد قرارداد نموده و در اثر نقض قرارداد توسط ناقض هدر شده است. ماده ۲۲۱ ق.م. درباره جبران خسارت عدم‌المنفع ناشی از نقض قرارداد در حقوق ایران قابل استناد است. در این ماده امکان جبران خسارات ناشی از تخلف از تعهدات قراردادی مشروط به تحقق شرایطی شده که در مبحث آینده مورد بررسی و تحلیل قرار خواهد گرفت.

در حقوق انگلیس نقطه آغاز معمولی برای محاسبه خسارت انتظار زمان نقض قرارداد می‌باشد که با عنوان «قاعده زمان نقض از آن یاد می‌شود ولی این

به اندازه‌ای بود که به آسانی قادر بود هر کدام از آن‌ها را که بخواهد بفروشد. در نتیجه چون پیدا کردن خریدار دیگری آسان بود تنها حکم به غرامت اسمی به نفع فروشنده داده شد (الیوت؛ کوین، ۲۰۰۹، ۳۴۸).

در جایی که برای محاسبه زیان بازاری وجود ندارد، این قاعده بهای بازار قابل اعمال نیست. در این موارد غرامت باید از سوی دادگاه از راه تخمین ارزش واقعی کالا تعیین شود. همچنین در مواردی که کالایی منحصر به فرد است و جایگزینی برای آن پیدا نمی‌شود نمی‌توان از این قاعده استفاده کرد. در یک دعوی یک خودروی دست دوم منحصر به فرد تلقی شد؛ ولی با این حال گفته شده، بعید است که مقصود این باشد که هر خودروی دست دومی منحصر به فرد تلقی می‌گردد. همچنین درباره کالاهایی که اختصاصاً از روی سفارش خریدار ساخته می‌شوند نیز بازاری وجود ندارد به این دلیل که بسیار بعید است که خریدار دیگری دقیقاً همان کالا را سفارش دهد.

قاعده دیگر برای تعیین خسارت قراردادی در حقوق انگلیس موسوم به «هزینه ترمیم» است. گاهی اجرای قرارداد برای خواهان دلائل شخصی دارد. این انگیزه‌های شخصی ارزش اجرای قرارداد را برای چنین کسی بیشتر از ارزش بازاری اجرای آن قرارداد می‌گرداند. از چنین انگیزه‌های شخصی به عنوان مازاد مصرف‌کننده تعبیر می‌شود. در این موارد صدور حکم غرامت بر اساس تفاوت ارزش عینی قرارداد با آنچه عملاً ناقص اجرا شده با نقض شده ضرر مورد انتظار خواهان را جبران نمی‌کند. در اینجا مسئله این است که آیا دادگاه اصولاً باید چنین چیزی را در نظر بگیرد؟ گفته شده غرامت هزینه بازسازی تنها در

می‌بایست برای تعیین غرامت این نکته ر که قرارداد با چنین شرطی منعقد شده که ممکن است پیش از هفت سال منجر به خاتمه آن گردد در ارزیابی خود منظور کند (الیوت؛ کوین، ۲۰۰۹، ۳۴۸)؛ زیرا دادگاه می‌بایست در تعیین غرامت همه احتمالاتی را که ممکن است ضرر را کاهش دهد یا از میان برد را در نظر بگیرد. مجلس اعیان در این دعوی تعیین دقیق غرامت را بر اعمال قاعده روز نقض قرار داده که موجب قطعیت ارزیابی غرامت می‌باشد ترجیح داد؛ زیرا اعمال این قاعده در چنین موردی، اصل دیگری تحت عنوان اصل تناسب غرامت با زیان را مخدوش می‌ساخت که بر اساس آن زیان دیده باید غرامتی را دریافت کند که با آن در وضعیتی قرار گیرد که اگر قرارداد اجرا می‌شد، قرار می‌گرفت و نه در وضعیتی بهتر در اینجا صاحب کشتی در حقیقت خواستار غرامتی بود که از ارزش حقوق قراردادی وی فراتر بود. بر این اساس میزان غرامت باید نماینده ارزش حقوق قراردادی باشد که خواهان از آن محروم شده نه کمتر و نه بیشتر. در اینجا صاحب کشتی هیچ ضرری بابت سه سال آخر قرارداد متحمل نشده بود زیرا در هر صورت با بروز جنگ قرارداد حسب شرطی که در ضمن آن درج شده بود خاتمه می‌یافت.

در حقوق انگلیس قاعده این است که زیان دیده اختیار دارد هر کدام از این دو معیار تعیین غرامت (خسارت اتکا و خسارت انتظار) را انتخاب کند. البته هم‌چنان که در دعوی، رید قاضی دنینگ اظهار داشته خواهان نمی‌تواند هر دو نوع غرامت را توأم مطالبه کند؛ زیرا این خطر وجود دارد که منجر به پرداخت مضاعف بابت یک خسارت گردد. با این حال، دو قاعده، این اختیار خواهان برای انتخاب مبنای تعیین

قاعده اگر اعمال آن منجر به قرار گرفتن زیان دیده در وضعی که با اجرای قرارداد در آن قرار می‌گرفت، نشود؛ به کار نمی‌رود. بدین معنی که اگر وقایع پس از نقض قرارداد، بر میزان خسارات اثر بگذارد، دادگاه باید خسارت را بر اساس ارزش موجود در زمان محاسبه تعیین نماید. این نکته از سوی مجلس اعیان در دعوی گلدن و ویکتوری مورد تأیید قرار گرفت. در این دعوی صاحب کشتی گلدن ویکتوری «آن را در ژولای ۱۹۹۸ برای هفت سال به خواننده اجاره داده بود. در دسامبر ۲۰۰۱ یعنی چهار سال زودتر از مدت قرارداد، خواننده کشتی را پس داد و مرتکب نقض قرارداد گردید. این قرارداد متضمن شرطی مبنی بر اجازه فسخ قرارداد در فرض وقوع جنگ بود. این در حالی بود که چنین جنگی پس از نقض قرارداد در مارس ۲۰۰۳ میان برخی کشورها حمله آمریکا و انگلیس به عراق رخ داد. از این رو مجلس اعیان اظهار داشت که خسارت صاحب کشتی شامل تمام مدت این چهار سال نیست؛ بلکه تنها شامل پانزده ماه فاصله میان نقض قرارداد با وقوع جنگ می‌باشد؛ زیرا اگر هم خواننده مرتکب نقض قرارداد نمی‌گردید، با وقوع جنگ در هر حال قرارداد پایان می‌یافت و این تصنعی و خلاف حقیقت خواهد بود که دادگاه آنچه واقعاً رخ داده را به استناد قاعده زمان نقض قرارداد، نادیده بگیرد و از این رو به نظر مجلس اعیان صاحب کشتی مستحق مطالبه غرامت بابت بعد از تاریخ مارس ۲۰۰۳ نبود. صاحب کشتی استدلال می‌کرد که قاعده زمان نقض عهد موجب قطعیت ارزیابی غرامت است و باید اعمال شود. این در حالی است که مدت قرارداد در عمل به جهت وجود شرط جنگ غیر قطعی بوده است. از این گذشته گفته شده است که حتی اگر جنگ هم رخ نمی‌داد باز هم دادگاه

گرامت را محدود می‌کنند نخست قاعده موسوم به معامله مضر است و دوم در جایی که خسارت منافع از دست رفته مورد انتظار بسیار موهوم و سوداگرانه باشد.

قاعده «معامله مضر»، بدین معنی است که اگر قرارداد به ضرر خواهان بوده او به جهت نقض قراردادی که نتیجه اجرای آن به زبان او بوده تنها مستحق «گرامت اسمی خواهد بود نه مستحق گرامت مخارجی که با اعتماد به قرارداد متحمل شده است؛ زیرا تعیین چنین گرامتی بدین معنی خواهد بود که شخص در موقعیت بهتری از اجرای قرارداد قرار گیرد. برای نمونه، در دعوی میدلتون خواهان اجازه استفاده از محلی را برای شش ماه داشت؛ ولی او با این تصور که قرارداد تمدید خواهد شد، مبالغی صرف نصب لوازم و اثاثیه کرده بود، با علم به اینکه پس از انقضای مدت جواز این اثاثیه قابل انتقال نمی‌باشند. پس از نقض قرارداد، دادگاه نظر داد که خواهان نمی‌تواند مخارج خود را مطالبه کند؛ بلکه تنها مستحق گرامت اسمی است. او نمی‌تواند مدعی مخارج بابت اثاثیه و لوازم نصب شده باشد؛ زیرا این مخارج در هر صورت حتی اگر قرارداد اجرا هم می‌شد، هدر می‌رفت و قابل جبران نبود. بر اساس این قاعده اگر در دعوی کمپانی تلویزیون آنجلیا که شرح آن گذشت، رابرت رید می‌توانست اثبات نماید که حتی اگر او در فیلم بازی می‌کرد کمپانی در هر صورت در این پروژه زیان می‌دید، کمپانی مستحق گرامت بابت مخارج انجام شده برای ساخت فیلم نیز شناخته نمی‌شد.

گرامت را محدود می‌کنند نخست قاعده موسوم به معامله مضر است و دوم در جایی که خسارت منافع از دست رفته مورد انتظار بسیار موهوم و سوداگرانه باشد.

قاعده «معامله مضر»، بدین معنی است که اگر قرارداد به ضرر خواهان بوده او به جهت نقض قراردادی که نتیجه اجرای آن به زبان او بوده تنها مستحق «گرامت اسمی خواهد بود نه مستحق گرامت مخارجی که با اعتماد به قرارداد متحمل شده است؛ زیرا تعیین چنین گرامتی بدین معنی خواهد بود که شخص در موقعیت بهتری از اجرای قرارداد قرار گیرد. برای نمونه، در دعوی میدلتون خواهان اجازه استفاده از محلی را برای شش ماه داشت؛ ولی او با این تصور که قرارداد تمدید خواهد شد، مبالغی صرف نصب لوازم و اثاثیه کرده بود، با علم به اینکه پس از انقضای مدت جواز این اثاثیه قابل انتقال نمی‌باشند. پس از نقض قرارداد، دادگاه نظر داد که خواهان نمی‌تواند مخارج خود را مطالبه کند؛ بلکه تنها مستحق گرامت اسمی است. او نمی‌تواند مدعی مخارج بابت اثاثیه و لوازم نصب شده باشد؛ زیرا این مخارج در هر صورت حتی اگر قرارداد اجرا هم می‌شد، هدر می‌رفت و قابل جبران نبود. بر اساس این قاعده اگر در دعوی کمپانی تلویزیون آنجلیا که شرح آن گذشت، رابرت رید می‌توانست اثبات نماید که حتی اگر او در فیلم بازی می‌کرد کمپانی در هر صورت در این پروژه زیان می‌دید، کمپانی مستحق گرامت بابت مخارج انجام شده برای ساخت فیلم نیز شناخته نمی‌شد.

قاعده منع پذیرش خسارات موهوم و مشکوک موجب می‌شود در جایی که ارزیابی منافع مورد انتظار مدعی از اجرای قرارداد، غیر ممکن یا بر مبنای حدس و

گمان باشد؛ معیار «خسارت اتکا مورد استفاده قرار گیرد؛ زیرا دادگاه‌ها تمایل ندارند که چنین استنباط شود که گرامت بر اساس خیال و حدس تعیین شده است. از این رو در یک دعوی که در دادگاه عالی استرالیا مطرح شده بود، خواهان مزایده حق تعمیر و نجات یک نفتکش را برده بود. علی‌رغم دریافت یک نقشه دقیق از محل استقرار نفتکش گروه اعزامی خواهان نتوانست آن را پیدا کند و بازگشت. خواهان منافع مورد انتظارش از به کار انداختن و تملک کشتی را مطالبه کرد؛ ولی دادگاه آن را رد کرد؛ زیرا محاسبه ارزش کشتی که وجود خارجی ندارد ممکن نیست. خواهان مستحق استرداد شناخته شد بدین معنی که محق به مطالبه مخارج اعزام گروه نجات یا همان خسارت اتکاء شناخته شد. در یک دعوی دیگر خواهان یک پرورش‌دهنده اسب مسابقه‌ای بود و خواننده مالک اسب نر (فحل) بود که ۳۱۵ پوند گرفته بود که اسبش، مادیان‌های خواهان را بارور کند. خواننده اسبش را به شخص ثالثی در شمال آمریکا فروخت که در نتیجه، اجرای قرارداد ناممکن گردید. خواهان مدعی گرامت بابت کره اسبهایی که از آن‌ها محروم مانده شد و هم‌چنین بابت محروم ماندن از جایزه مسابقاتی که چنین کره اسبهایی ممکن بود در آینده ببرند مطالبه گرامت کرد. دادگاه اظهار داشت چنین خسارتی بسیار خیالی و موهوم است و بجای آن حکم به گرامت اسمی داد (استون، ۲۰۰۳، ۲۱۱).

نکته مهم اینکه برخلاف حقوق ایران در حقوق انگلیس حق اقامه دعوی خسارت قراردادی با شمول مرور زمان ساقط شدنی است. درباره قراردادهای تا شش سال پس از ایجاد علت دعوی باید دعوی اقامه

شود. در قراردادهای مستند به سند(رسمی) این مدت دوازده سال خواهد بود.

۵-۳. خسارت اقتصادی محض در حقوق مصر

در قانون مدنی مصر به صراحت عدم‌النفع قابل جبران شناخته شده است. قسمت اول ماده ۲۲۱ قانون مذکور چنین مقرر می‌کند خسارت شامل زیان وارده به متضرر و از دست دادن منفعت می‌شود. در حقوق مصر ضرر به‌عنوان رکن دوم مسئولیت مدنی آمده است که پرداخت عوض ضرر از آثار مسئولیت دانسته شده است. ضرر را شامل ضرر مادی و ضرر معنوی می‌دانند که به اموال یا به انسان وارد می‌شود. ضرر مادی را اخلال به مصالح مالی زیان دیده دانسته‌اند که به عین و منفعت وارد می‌شود و ضرر معنوی را ضرر به آبرو و حیثیت و عواطف و احساسات شخص دانسته‌اند(النقیب، ۲۶۹، ۱۹۵۴؛ السنهوری، ۱۹۷۱، ۸۶۵). ممکن است خسارت وارده بر زیان‌دیده به واسطه تلف و از بین رفتن منفعت عین باشد مثلاً اگر کسی مانع استفاده زیان‌دیده از خانه مسکونی خود گردد، در این فرض خسارت وارد بر زیان‌دیده ناشی از فوت منفعت خانه است. این خسارت قابل مطالبه است؛ زیرا چنین خسارتی ناشی از تلف مال است و عرفاً منافع عین نیز مانند خود آن، مال محسوب می‌شود خواه مستوفات باشد یا غیر مستوفات مشروط بر اینکه عین مال عرفاً قابل اجاره و عاریه باشد به همین دلیل در ماده ۲۹ قانون مدنی به عین و منفعت آن، مال اطلاق شده است(شهیدی، ۱۳۸۲، ج ۶۸، ۲۵۶). در فقه نیز که ماده ۲۶۷ و تبصره ماده ۵۱۵ ق. آ. د. م از آن اقتباس شده است، کسی مخالف جبران خسارت ناشی از تلف منفعت عین نیست و نباید تلف منفعت عین را از مصادیق عدم

نفع شمرد و صحت عقد اجاره و نیز حکم به ضمان شخص غاصب نسبت به منافع عین مغضوب گواه این مدعاست. در نتیجه خسارت ناشی از فوت منفعت عین، قابل جبران است و این خسارت از مصادیق تلف مال است و از مصادیق عدم نفع نیست که مشمول ممنوعیت ماده ۲۶۷ و تبصره ۲ ماده ۵۱۵ ق. آ. د. م گردد قابل جبران نشود(باریکلو، ۱۳۸۷، ۸۵). تفاوت میان فوت و تقویت منفعت منظور از فوت منفعت از بین رفتن منفعت است بدون آنکه از آن استفاده شود و مقصود از تقویت منفعت تلف منفعت است که با استفاده از آن همراه است. به تعبیر روشن‌تر فوت منفعت بر تلف منافع غیر مستوفات اطلاق می‌شود و تقویت منفعت بر تلف منافع مستوفات. در میان فقهای شیعه بدون در نظر گرفتن فتوای مرحوم ابن حمزه که در این خصوص با فقهای اهل سنت هم عقیده است نسبت به مضمونه بودن منافع مستوفات اعم از اینکه تصرف عدوانی باشد یا غیر عدوانی اتفاق نظر وجود دارد. در مورد منافع غیر مستوفات در صورت عدوانی بودن استیلا باز هم اتفاق فقها به ضمان قائل هستند؛ ولی در موردی که تصرف عدوانی نباشد بعضی از فقها قائل به ضمان نیستند در حالیکه در این صورت نیز مشهور معتقد به ضمان است(محقق داماد، ۱۳۶۳، ج ۱، ۸۴).

نظر فقهای اهل سنت در مورد ضمان منافع اعیان در فقه اهل سنت خصوصاً فقه حنفی چون منفعت مال مانند سکنای خانه و رکوب حیوان و امثال آن از قبیل اعراض بوده و مال ذاتاً متقوم محسوب نمی‌گردد و مضمون تلقی نمی‌شود؛ زیرا حسب قواعد این فقه از یک طرف صرفاً مالی که ذاتاً متقوم باشد مضمون است و از طرف دیگر منفعت تقویم نمی‌شود؛ مگر به

لذا غاصب که ضامن عین است هم‌زمان نمی‌تواند ضامن فایده هم باشد و بالمال منافع مال مغضوب متعلق به غاصب است. از آنجایی که این حکم منطقی به نظر نمی‌رسد فقهای حنفی گفته‌اند آنچه غاصب از این طریق به‌دست آورد برایش حلال نیست. لذا باید آن را صدقه دهد یا اگر دلش خواست به مالک بدهد و اگر به مالک داد دیگر نمی‌تواند آن را پس بگیرد.

۶. نتیجه

در حقوق ایران اظهار نظر قطعی در مورد خسارت اقتصادی محض صورت نگرفته است و می‌توان گفت نزدیکترین بحث به خسارت اقتصادی محض، موضوع عدم‌النفع است. اگرچه می‌توان خسارت اقتصادی محض را امری عادلانه و منطبق با قاعده مهم مسئولیت مدنی دانست هیچ ضرری نباید بدون جبران بماند؛ اما باید توجه داشت که یکی از شرایط ضرر قابل جبران، مسلم بودن آن است؛ درحالی‌که به استناد خسارت اقتصادی محض، خسارت زیان‌دیده بر مبنای احتمال موفقیت او در استفاده از فرصت مذکور برآورده می‌گردد که این احتمال مخالف با شرط حتمی بودن ضرر است. علاوه بر این آنچه مسلم است که از دست رفته است، فرصت استفاده است؛ ولی ضرر ناشی از عدم استناد مسلم نیست؛ زیرا ممکن است از فرصت نیز استفاده می‌کرد؛ اما نفعی به او نمی‌رسید. بنابراین ضرر از دست دادن فرصت عرفاً ضرر محسوب نمی‌شود؛ بلکه اگر ثابت شود که از دست دادن فرصت موجب ضرر معنوی به شخص محروم شده است او می‌تواند خواهان جبران ضرر معنوی وارده بر خویش گردد. از آنجا که ثمر بخش بودن استفاده از فرصت و بخت حتمی نیست،

واسطه عقد. بنابراین در این فقه منافع مال مغضوب اعم از مستوفات و یا غیر مستوفات مضمون نیست. البته شایان ذکر است که مضمون دانستن منافع مال مغضوب به شافعی نسبت داده شده است (السنهوری، ۱۹۵۴، ۹۷۴). در شرح فتح القدیر در این خصوص آمده است: «لا یضمن الغاصب منافع غصبه... لنا انها حصلت علی ملک الغاصب لحدوثها فی امکانه» یعنی غاصب نسبت به منافع آنچه غصب کرده ضمانی ندارد؛ زیرا آن منافع در زمان تصرف و وضعیت غاصب بر مال مغضوب حادث شد و به‌مثابه این است که منافع در زمان مالکیت وی تحصیل گردیده است. در کتاب مصادرالحق در بیان نظر فقه حنفی می‌خوانیم: «اصل این است که منفعت، مانند سکانی خانه و رکوب حیوان و عمل اجیر از قبیل اعراض بوده و مال ذاتاً متقوم نمی‌باشند تا اینکه موجب ضمان گردند و منفعت تقویم نمی‌شود الا به واسطه عقد مانند اجاره که در آنجا استحقاق اجرت منافع پیش می‌آید نه به حکم ضمان؛ بلکه به حکم عقدی که آن را تقویم کرده است. و همین‌طور منفعت مال مغضوب مضمون نمی‌باشد. چراکه در غصب عقدی وجود ندارد تا منافع را تقویم کند» (السنهوری، ۱۹۵۴، ۱۷۰). مضافاً اینکه دو قاعده «الخراج بالضمنان» و «الاجر و الضمان لا یجتمعان» دلایل دیگری هستند که فقهای اهل سنت با تمسک به آن دو، به نظر خویش، به عدم مضمونه بودن منافع مستوفات و غیر مستوفات استدلال می‌کنند. منظور از قاعده اول این است که اگر در جایی قائل به مسئولیت و ضمان باشیم در مقابل باید معتقد باشیم که خراج یا منافع مال کسی است که ضمان بر عهده اوست. منظور از قاعده دوم این است که اجرت و ضمان با هم جمع نمی‌شوند.

خسارتی که به هنگام از کف دادن آن پرداخت می‌شود کمتر از خسارتی است که برای تضییع یک حق مکتسب اعطا می‌گردد. ضابطه و معیاری که در این زمینه برای پذیرش یا رد درخواست خسارت به-کار می‌رود عبارت است از شدت و ضعف درجه احتمالی ثمر بخش بودن از دست نرفتن فرصت و بخت. پیشنهاد می‌شود قانون‌گذار با استفاده از مبانی فقهی موجود، راه میانه‌ای را در پیش گرفته و ضمن پذیرش مشروط و محدود جبران عدم‌النفع در برخی موارد لازم، مقررات صریحی در زمینه شرایط جبران عدم‌النفع در هریک از حوزه‌های مسئولیت قراردادی و غیر قراردادی وضع نماید. تا زمانی که چنین تغییری در قوانین رخ نداده، ادبیات حقوقی و رویه قضایی می‌تواند در موارد مقتضی که جبران عدم‌النفع ضرورت دارد، با پذیرش تفسیری که از قلمرو قاعده اتلاف و تبصره ۲ ماده ۱۴ ق.آ.د.ک ۱۳۹۲ ارائه شده، راه را برای جبران مشروط خسارت عدم‌النفع در موارد مقتضی بگشاید.

۷. سهم نویسندگان

همه نویسندگان در پژوهش حاضر به‌صورت برابر مشارکت داشته‌اند.

۸. تضاد منافع

در این پژوهش تضاد منافع وجود ندارد.

منابع

فارسی

- سنهوری، عبدالرزاق احمد، الوسيط في شرح القانون المدني الجديد، بيروت، دار احياء التراث العربي، ۱۹۷۱.

- سنهوری، عبدالرزاق احمد، مصادر الحق في فقه الاسلامي، بيروت، منشورات محمد الديه، ۱۹۵۴.

- طباطبایی، سیدعلی، ریاض المسائل في بيان الاحكام بالدلائل، جلد دوم، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۱۴.

- مرقس، سلیمان، الوافی فی شرح القانون المدني، جلد اول، الطبعة الخامسة، قاهره، جامعه القاهرة، ۱۹۹۲.

- موسوی خمینی، روح اله، تحرير الوسیله (کتاب غضب)، جلد دوم، نجف، انتشارات آداب نجف اشرف، ۱۳۸۴.

- نجفی، شیخ محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، جلد سی و هفتم، بيروت، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷.

- النقیب، عاطف، مسئولیت ناشی عن فعل شخص، بيروت، منشورات عویدات، ۱۹۸۳.

لاتین

- Elliot, Cathrine and Quinn, Frances, Tort Law, 7th edition, England, publishing Pearson Education Limited, 2009.

- Stone, Richard, Q & A serios contract law, 5th edition, UK, Cavandish publishing limited, 2003.

- باریکلو، علی رضا، مسئولیت مدنی، چاپ سوم، تهران، انتشارات نشر میزان، ۱۳۸۷.

- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، چاپ چهارم، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۶۸.

- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، حقوق تعهدات، جلد اول، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۹.

- شهیدی، مهدی، آثار قراردادهای و تعهدات، جلد اول، چاپ سوم، تهران، مجمع علمی فرهنگی مجد، ۱۳۸۲.

- کاتوزیان، ناصر، دوره مقدماتی حقوق مدنی (وقایع حقوقی)، جلد اول، چاپ اول، تهران، نشر یلدا، ۱۳۷۱.

- محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه (بخش مدنی)، جلد اول، چاپ سوم، تهران، نشر علوم انسانی، ۱۳۶۳.

- محمدی، پژمان؛ مرادپورشاد، امیر، «حجت، تأثیر قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بر امکان مطالبه خسارات معنوی و عدم نفع در نظام حقوقی ایران»، مجله پژوهش حقوق خصوصی، دوره هفتم، شماره ۲۴، ۱۳۹۷.

- حسینی عاملی، سید محمد جواد، مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة، جلد ششم، بيروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۹.